

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دوم، شماره‌ی هشتم، ۱۳۹۰، صص ۱۱۵-۸۹

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان

فاطمه مدرسی،* حسین فرهادنیا**

چکیده

نمایندگان و روحانیون محافظه‌کار مخالف رضاخان؛ رئیس‌الوزراء در مجلس پنجم شورای ملی، پس از ارزیابی طرح «جمهوریت»، چون آن را اولین خیزش سیاسی وی و تجددطلبان مدافع‌اش جهت برپایی حکومت غیردینی و حذف تدریجی روحانیون از ساختار قدرت سیاسی کشور، مغایر قانون اساسی مشروطیت و نخستین اقدام رضاخان برای الغای حاکمیت قاجاریه و استقرار سلطنت مطلقه‌اش می‌دانستند، بر حفظ اصول قانون اساسی مشروطه و سلطنت قاجاریه پافشاری نمودند. آنان به‌رغم آن که شاهان قاجار را به دلیل ممانعت از تغییرات سیاسی ضروری در کشور مورد انتقاد قرار می‌دادند، قاطعانه با تصویب طرح جمهوریت در مجلس، و ارتقای پایگاه سیاسی رضاخان مخالفت کردند. در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی فرآیند تکوین طرح جمهوریت رضاخان و علل ناکامی آن، با تأکید بر کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران و دیوان اشعار ملک الشعرای بهار، تصویری اجمالی از نگاه آسیب شناسانه‌ی وی به طرح جمهوریت، نقش سیاسی و علل مخالفتش با تصویب طرح در مجلس، ارائه شده است.^۱

واژه‌های کلیدی: رضاخان، طرح جمهوریت، مجلس پنجم شورای ملی، الغای سلطنت قاجاریه، محمدتقی بهار.

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه (fatememodarresi@yahoo.com)

** کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تبریز (hosseinfarhadnia@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۰ - تاریخ تأیید: ۹۱/۰۴/۲۷

مقدمه

محمدتقی ملک‌الشعراء بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰) نماینده‌ی فعال چندین دوره‌ی مجلس شورای ملی و از برجسته‌ترین شاعران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران دوره‌ی مشروطه و نیمه‌ی نخست سلطنت پهلوی است. زندگی سیاسی پر فراز و نشیب او از نهضت ملی مشروطیت، آغاز شد و تا چند سال پس از سقوط رضاشاه ادامه داشت. وی از همان ابتدای تکوین جنبش مشروطه، با سرودن اشعار سیاسی و انتشار آن به مشروطه طلبان پیوست، وی از سال ۱۲۸۹ با عضویت در کمیته‌ی ایالتی «حزب دموکرات خراسان» و انتشار روزنامه‌ی «نوبهار» به عنوان ارگان آن حزب، پا به عرصه‌ی فعالیت سیاسی نهاد. در طی سال‌ها مبارزات حزبی و پارلمانی تا اواخر حیات خود، به نمایندگی دوره‌های سوم، چهارم، پنجم، ششم و یازدهم مجلس شورای ملی انتخاب شد. در مجلس چهارم از اعضای فعال فراکسیون اکثریت، به رهبری آیت‌الله مدرس بود و در طول دوره‌ی آن مجلس، در روزنامه‌ی «نوبهار» با جاه‌طلبی‌های فزاینده‌ی رضاخان در ساختار سیاسی متزلزل کشور و خودسری‌ها و تعرضات وی به آزادی‌های مدنی، مخالفت کرد. در مجلس پنجم، بهار به همراه مدرس، فراکسیون اقلیت را رهبری می‌کرد، و در مخالفت با طرح جمهوریت رضاخان و تغییر سلطنت قاجاریه به پهلوی، با مدرس همراه و همسو شد. بهار در بزرگترین تشکّل سیاسی دوره‌ی مشروطه یعنی «حزب دموکرات» عضویت فعال داشت و در طی چندین دوره نمایندگی مجلس، به خط مشی سیاسی آن حزب وفادار ماند. وی روزنامه‌ی «نوبهار» را سال‌ها، برای ترویج مرام حزب مزبور و تنویر افکار عمومی و روشنگری‌های سیاسی، هم‌چنین به منظور انعکاس اندیشه‌ها و رویکردهای سیاسی خود انتشار داد.^۱ او که همواره از لزوم ایجاد حکومت مقتدر مرکزی دفاع می‌کرد، چند سال پس از استقرار سلطنت رضاشاه، به جرم مخالفت‌های علنی و پنهان با حاکمیت اقتدارگرای وی، محبوس و تبعید شد و ناگزیر از صحنه‌ی سیاست کناره‌گیری کرد. اما پس از سقوط رضاشاه، مجدداً به فعالیت سیاسی پرداخت. در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ با برخی از

۱. بهار چند ماه قبل از گشایش مجلس پنجم و جنبش جمهوری خواهی، یعنی در ۴ آبان ۱۳۰۲ هـ. ش روزنامه‌ی «نوبهار» را تعطیل کرد و با فترتی بسیار طولانی آن را مجدداً در ۳ اسفند ۱۳۲۱ هـ. ش منتشر نمود. البته، چنان‌که در ادامه‌ی مقاله اشاره شده است، او در طول دوره‌ی مجلس پنجم، بیشتر نوشتارهای سیاسی خود را در جراید هوادار اقلیت آن مجلس انتشار می‌داد؛ هم‌چنین، بهار در ۱۸ جلسه از جلسات مجلس پنجم نطق کرده، که در هیچ کدام از آن‌ها پیرامون طرح جمهوریت رضاخان، صحبتی نکرده است.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۹۱

تشکیلات وابسته به «حزب توده» ارتباط داشت و در کابینه‌ی دوم قوام السلطنه، مدت چهار ماه وزیر فرهنگ شد و به همراه قوام در تأسیس «حزب دموکرات ایران» همکاری کرد. زندگی سیاسی او با اتمام دوره‌ی نمایندگی‌اش در مجلس پانزدهم خاتمه یافت.

فرآیند تکوین طرح جمهوریت

نهضت مشروطه در تحقق آرمان‌های اصیل خود نظیر استقرار حکومت قانون، مردم‌سالاری و دموکراسی سیاسی، برقراری آزادی‌های مدنی، تشکیل دولت‌های مقتدر مرکزی، تأمین وحدت ملی و جلوگیری از تشتت و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در کشور، ناکام ماند. از این رو، اعتقاد روشنفکران، تجددگرایان و نخبگان سیاسی، به لزوم استقرار رژیم‌های سیاسی ملی‌گرا، تمرکز طلب، با ثبات، اقتدارگرا و تجددخواه، تقویت شد. نمونه‌ای از آن رژیم‌های سیاسی که به عنوان آرمانی در سطح محافل روشنفکری و سیاسی مطرح شد، جمهوری بود. از آن جا که، نظام جمهوری منابع قدرت سیاسی کشور را در شخص رئیس جمهور متمرکز و مانع تشتت و تفرق بیش از حد منابع قدرت نظام مشروطیت می‌شد و به شیوه‌ی گزینش یا انتخاب، نوعی شایسته‌سالاری را جایگزین نظام سلطنت موروثی می‌نمود، در بین محافل سیاسی و فکری ایران از جذابیت و تعلق خاطر قابل توجهی برخوردار شده بود.^۱

رضاخان پس از آن که در آبان ۱۳۰۲، توسط احمدشاه قاجار به ریاست وزرائی منصوب شد، در انتخابات مجلس پنجم، با اعمال نفوذ ارتش تحت فرمان خود، زمینه‌ی راهیابی طرفدارانش را به آن مجلس فراهم کرد. در واقع، نمایندگان «حزب تجدد»، که نخستین بار در مجلس پنجم پا به عرصه‌ی فعالیت سیاسی نهادند و اکثریت آن مجلس را شامل می‌شدند، با کمک او در انتخابات پیروز شدند. مجلس پنجم (۱۳۰۴-۱۳۰۲) از نظر ترکیب سیاسی نمایندگان، متشکل از سه فراکسیون بود: فراکسیون «تجدد» به رهبری سیدمحمد تدین، مرکب از برخی اصلاح‌طلبان جوان تحصیل کرده‌ی غرب که پیشتر از دموکرات‌ها حمایت می‌کردند، لیکن در آن زمان به دلیل بی‌اعتمادی به توده‌ها از تعلق به دموکرات‌ها اجتناب می‌نمودند،^۲ و با اختیار داشتن بالغ بر چهل کرسی، اکثریت آن مجلس

۱. علیرضا ملائی توانی، (۱۳۸۱)، مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران (۱۳۰۵-۱۲۸۴)، تهران: گستره، ص ۳۳۳.

۲. پرواند آبراهامیان، (۱۳۷۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی، صص ۱۵۸، ۱۵۱.

را تشکیل می‌دادند. فراکسیون «سوسیالیست» به رهبری سلیمان میرزا اسکندری و سید محمدصادق طباطبائی، متشکل از شانزده تا هفده نفر «دموکرات‌های پیشین که هنوز به بسیج طبقات متوسط و پایین امیدوار بودند»،^۱ و فراکسیون اقلیت به رهبری آیت‌الله سیدحسن مدرس و ملک الشعراى بهار شامل ده تا پانزده نماینده بودند. پس از رسمیت یافتن مجلس، نمایندگان احزاب «تجدد» و «سوسیالیست» با یکدیگر ائتلاف کرده و فراکسیون اکثریت مجلس را تشکیل دادند. در کنار فراکسیون‌های اکثریت و اقلیت نیز، طیفی از نخبگان سیاسی همچون مشیرالدوله، دکتر محمد مصدق و سیدحسن تقی زاده به عنوان منفردین مستقل در مجلس فعالیت می‌کردند.

رضاخان؛ رئیس الوزراء، به‌رغم تمایل شدیدش به الغای سلطنت قاجاریه، آگاهی کامل داشت که دستیابی او به سلطنت، بدون فراهم کردن شرایط لازم آن، ممکن نیست. بنابراین، به توصیه‌ی مشاورانش از جمله علی دشتی و سید محمد تدین به عنوان نخستین گام جهت استقرار سلطنت مطلقه‌ی خود، ضرورت تغییر قانون اساسی مشروطیت در راستای برپایی نظام جمهوری در کشور را مطرح کرد. لزوم تغییر قانون اساسی مشروطیت از این‌رو مطرح می‌شد که مواد ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم آن قانون، تداوم سلطنت مشروطه‌ی ایران را در اعقاب ذکور محمدعلی شاه قاجار منحصر کرده بود. رضاخان نیز به‌رغم ارائه‌ی طرح جمهوریت، از ماندگاری خود در رأس نظام جمهوری بیمناک بود، چنان‌که در آغاز جنبش جمهوری خواهی با نگرانی از مشاوران خود پرسیده بود: «اگر جمهوری برپا شود، چه کسی تضمین خواهد کرد که من بر رأس کارها بمانم؟»^۲ لیکن مشاورانش به او اطمینان می‌دادند که «این امر در قانون اساسی جدیدی که برای رژیم جمهوری نوشته می‌شود، تأمین گردیده و ایشان مادام‌العمر در مقام ریاست جمهوری باقی می‌ماند.»^۳

قبل از افتتاح مجلس پنجم، در روزنامه‌های هوادار رضاخان مقالاتی در ضدیت با احمدشاه قاجار و تداوم نظام سلطنت در کشور، منتشر شد که مزایای جمهوریت و ضرورت برپایی نظام جمهوری در مملکت - بدون ذکر اسم نامزد ریاست جمهوری و تنها با ستایش از رضاخان - و نیز اثبات عدم مغایرت نظام جمهوری با مبانی دین اسلام و عدم تفاوت آن با سلطنت مشروطه،^۴ تبلیغ می‌شد. عبدالله مستوفی نوشته است پیش از گشایش

۱. همان، ص ۱۵۸.

۲. علی دشتی، (۲۵۳۵)، پنجاه و پنج، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲۸.

۳. همان.

۴. ا. س. ملیکف، (۱۳۵۸)، *استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۷۵.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۹۳

مجلس پنجم، علی دشتی، از نخستین مشاوران رضاخان در طرح جمهوریت، در روزنامه‌ها مقالات تندی علیه احمدشاه می‌نوشت و به زعم خود کینه‌ی شاه را در دل‌ها رسوخ می‌داد.^۱ پس از افتتاح آن مجلس نیز، برخی روزنامه‌ها درباره‌ی محسنات جمهوریت مقالاتی منتشر می‌کردند و به شدت از اندیشه‌ی برپایی رژیم جمهوری در کشور طرفداری می‌نمودند.

در اوایل گشایش مجلس پنجم، در حمایت از استقرار رژیم جمهوری در کشور و تمایل به خلع قاجاریه از سلطنت، تلگراف‌های بسیاری از سراسر مملکت به سوی پایتخت روانه شد. به صورت بسیار گسترده «در ذکر مناقب نظام جمهوری، تظاهرات و جلسات بر پا، اعلامیه‌ها توزیع، کنسرت‌ها برگزار و سخنرانی‌ها انجام شد. رضاخان وانمود می‌کرد که بی‌طرف است، اما حضور فعال ارتش در اردوی جمهوری خواهان آشکار بود.»^۲ هرچند رضاخان، هیچ‌گاه به نفع استقرار رژیم جمهوری در کشور به طور علنی سخن نگفت و همواره عقیده‌ی خود را در این خصوص پنهان می‌کرد و از حضور آشکار در فعالیت‌های جمهوری خواهی پرهیز می‌کرد. در مصاحبه‌ی او با روزنامه‌ی «شفق سرخ»، که به مدیریت علی دشتی منتشر و ارگان رسمی جنبش جمهوری خواهی محسوب می‌شد اشاره شده بود که رضاخان برای شکل حکومت اهمیت ویژه‌ای قائل نیست، لیکن در سرمقاله‌ی آن روزنامه تصریح شده بود: «شکل حکومت دارای اهمیت بسزایی است، چنان‌که حکومت پادشاهی مانع بزرگی در راه پیشرفت ایران است.»^۳ حتی «برخی احزاب سیاسی سنتی اسانامه‌ی قدیمی خود را در جهت پذیرش شکل جمهوری حکومت تغییر دادند.»^۴ بنا به روایتی، محافل سیاسی حامی طرح جمهوریت که سرسختانه خواهان ارتقای پایگاه سیاسی رضاخان تا حد ریاست جمهوری بودند، در تدارک عیدی‌هایی که مقرر بود پس از تصویب طرح در مجلس، رئیس‌جمهور در نوروز ۱۳۰۳ به دیگران اهداء کند، مقادیری سکه‌های

۱. عبدالله مستوفی، (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، تهران: زوآر، ص ۵۸۵.

۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ص ۱۳۲.

۳. استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، صص ۸۱، ۷۴-۷۳.

۴. تورج اتابکی، (۱۳۸۷)، تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ص ۷۹.

طلا و نقره به نام «جمهوری» ضرب کرده بودند.^۱ در نهایت، فراکسیون اکثریت مجلس، به ویژه حزب تجدد، تصویب طرح جمهوری را در دستور کار مجلس قرار داد.

سرانجام طرح جمهوریت

در هفتمین جلسه مجلس پنجم (۳۰ اسفند ۱۳۰۲)، شماری از نمایندگان فراکسیون‌های «تجدد» و «سوسیالیست»، که به‌رغم برنامه‌های حزبی متفاوت، در هواداری از رضاخان و تمایل به ارتقای پایگاه سیاسی او با هم متحد شده بودند، طرح الغای سلطنت قاجاریه و استقرار نظام جمهوری در کشور را در یک مقدمه و سه ماده تنظیم کرده، با قید فوریت به مجلس ارائه نمودند تا ضمن تصویب در مجلس به معرض آراء عمومی گذاشته شود. سه ماده مزبور بدین شرح بود: ماده اول: تبدیل رژیم مشروطیت به جمهوریت، ماده دوم: اختیار دادن به وکلای دوره پنجم که در مواد قانون اساسی، موافق مصالح مملکت و رژیم جدید تجدید نظر نمایند؛ ماده سوم: پس از معلوم شدن نتیجه‌ی آراء عمومی، مجلس شورای ملی تغییر رژیم را اعلام کند.

طرح نمایندگان هوادار رضاخان برای تغییر قانون اساسی مشروطیت، و الغای سلطنت قاجاریه جهت استقرار رژیم جمهوری، در پی مخالفت سرسختانه‌ی نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس پنجم به رهبری آیت‌الله سیدحسن مدرس و بهار^۲ به همراه ائتلاف نهاد روحانیت و بازار به عنوان متحد سنتی روحانیون، به شکست انجامید. در روز دوم فروردین ۱۳۰۳، که بنا به پیش‌بینی نمایندگان هوادار رضاخان مقرر بود طرح جمهوری با رأی اکثریت نمایندگان در مجلس به تصویب برسد، توده‌ی مردم پایتخت به تأسی از مخالفت روحانیون با نفوذ فراکسیون اقلیت مجلس، با تجمع گسترده در مقابل مجلس در بهارستان یا به تعبیر دولت آبادی «میدان جنگ» در آن روز،^۳ و با شعار ما دین نبی داریم / جمهوری نمی‌خواهیم، چنان گسترده به مخالفت با رضاخان و اعتراض به آن طرح برخاستند که تصویب طرح در مجلس عقیم ماند و رضاخان هم به تسلیم در برابر افکار عمومی و انصراف کلی از تغییر نظام سلطنت مشروطه به جمهوری و انتشار اعلامیه‌ای بر

۱. حسین مکی، (۱۳۸۰)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، تهران: علمی، ص ۴۵۲.

۲. بهار در این دوره مجلس، نماینده‌ی «ترشیز» و از اعضای شاخص حزب دموکرات بود، و در آن زمان لباس روحانیت بر تن داشت.

۳. یحیی دولت آبادی، (۱۳۳۱)، حیات یحیی، ج ۴، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ص ۳۵۶.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۹۵

ضد آن طرح وادار شد و به استعفای - البته تاکتیکی و موقتی - او از ریاست وزرائی نیز انجامید. (۸ فروردین ۱۳۰۳)، بهار این واقعه را در دیوان اشعار خود چنین تصویر کرده است:

رضاخان را به جای خود نشانند
به جای گل بر او آجر پراندند^۱

به روایت مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) از رجال سیاسی شاخص و تأثیرگذار آن دوره، رضاخان پس از گفتگو با برخی از نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس در همان روز اعتراض مردم پایتخت، در ۲ فروردین ۱۳۰۳ در بهارستان، اعلام کرد: «حالا که ملت موافق نیست، من از جمهوری صرف نظر کردم».^۲ او پس از بازگشت از ملاقات آیات عظام و علمای طراز اول حوزه‌ی علمیه‌ی قم، با انتشار اعلامیه‌ای اظهار کرد که وظیفه‌ی دولت، مخالفت با خواسته‌های ملت نیست و هدف او از آغاز، حفظ عظمت اسلام و استقلال ایران بوده و برای غلبه بر بحران ناشی از جریان جمهوری‌خواهی در کشور و جلوگیری از ایجاد فتنه و آشوب، طرح جمهوریت را متوقف، و به علماء هم توصیه نموده است او را در تحقق هدف مقدس استحکام بخشیدن به اساس دیانت و ایجاد حکومت ملی یاری کنند و در رفع مانع ترقی کشور یعنی احمدشاه قاجار بکوشند.^۳ بهار نکات دقیق آن اعلامیه را «دلیل بر هوش و دیپلماسی کامل سردار سپه» دانسته است.^۴ «رضاخان با انتشار این اعلامیه در واقع برگشتی کرد به همسویی با نظریه‌ی سنتی مشروعیت پادشاهان قاجار، که مبتنی بر مفهوم اتحاد میان دولت و روحانیت برای حفظ اسلام بود. این اعلامیه، در واقع نخستین نشانه‌ی آن بود که داعیه‌ی تاج و تخت به ذهن رضاخان راه یافته و بدین قرار، اولین حرکت به سوی اعتبار بخشیدن به پادشاهی آینده خویش بود.»^۵

۱. محمدتقی بهار، (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، به کوشش چهارزاد بهار، ج ۱، تهران: توس، صص ۳۸۲-۳۷۶، هجونا مه‌ی «جمهوری نامه».

۲. مهدیقلی خان هدایت، (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوآر، ص ۲۶۷.

۳. همان، ص ۳۶۸.

۴. محمدتقی بهار، (۱۳۷۱)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*، ج ۲، تهران: امیر کبیر، ص ۶۳.

۵. وانسا مارتین، «مدرس، جمهوری خواهی و به قدرت رسیدن رضا خان سردار سپه»، در: استفانی کرونین (۱۳۸۷)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضا شاه*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، ص ۱۰۵.

ضرورت استقرار نظام جمهوری در کشور؛ دیدگاه برخی احزاب، محافل سیاسی و مدافعان آن

در جریان طرح جمهوریت، تجددطلبان و نمایندگان طرفدار یا مخالف، به ویژه روحانیون، هر کدام با رویکردی کاملاً متفاوت در ارتباط با آن طرح موضع گرفتند. تجددگرایان با اعتقاد به ناکامی نهضت مشروطه در تحقق آرمان‌های اصیل خود، با جدیت می‌کوشیدند با پدیدآوردن ترکیبی از نمایندگان هوادار اصلاحات در مجلس^۱ دگرگونی‌های بنیادی در ساختار سیاسی کشور ایجاد کنند تا حاکمیت متمرکز ملی را که عمده‌تاً در نظام‌های سیاسی مبتنی بر جمهوریت تجلی می‌یافت، مستقر نمایند، و بدین‌گونه «کشور را از شر ناکارآمدی نظام مشروطه، پراکندگی قدرت و پادشاهی بی‌عرضه و نیز نخبگان و نهادهای فرسوده برهانند.»^۲ با توجه به تغییر و تحولات نظام‌های سیاسی پس از جنگ جهانی اول، به ویژه موج فراگیر جمهوری‌خواهی، تمایل فزاینده‌ی استقرار دموکراسی سیاسی در کشورهایی با ساختار نظام سلطنتی در اروپا و شکل‌گیری رژیم‌های جمهوری در برخی از کشورها نظیر آلمان، اتریش و ترکیه، غالب تجددگرایان را بر آن داشت که نظام جمهوری شکل اجتناب‌ناپذیر حاکمیت در سراسر جهان خواهد بود.^۳ علی‌دشتی که در سرمقاله‌های روزنامه‌ی «شفق سرخ» همواره در اشاعه‌ی مدنیت غرب و آشنایی مردم با تمدن و ترقی اروپا می‌کوشید و با زبانی تند و نافذ در پی «تولید انقلاب افکار و تهییج روح و بیداری جامعه» بود،^۴ با توجه به تحولات نظام‌های سیاسی پس از جنگ جهانی اول و تجربه‌ی شکل‌گیری رژیم‌های جمهوری در برخی کشورهای جهان غرب، برپایی نظام جمهوری را اساساً یک ضرورت گریزناپذیر سیاسی برای ایران می‌دانست: «کشور ما را سردار سپه به سوی جمهوریت رهبری نمی‌کند... بلکه جمهوریت یکی از تقاضاهای زمان ما است... ما را افق گلگون روسیه و منظره‌ی ترکیه جوان به سوی جمهوریت سوق می‌دهد... امپراتوری‌های بزرگ جهان، آلمان و اتریش جمهوری شدند... تجربیات آنان است که ایران را بر سر شوق می‌آورد».^۵

۱. مجلس؛ به عنوان مهم‌ترین نهاد و قوه‌ی سیاسی کشور قادر بود نوع و مکانیسم تغییر نظام سیاسی مملکت را مشخص کند.

۲. مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران، صص ۲۹۸-۲۹۷.

۳. همان، صص ۳۳۶-۳۳۴.

۴. محمدصدر هاشمی، (۱۳۶۴)، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، اصفهان: کمال، ص ۷۶.

۵. م. پاولویچ، و تریا، س. ایرانسکی، (۱۳۵۷)، سه مقاله درباره‌ی انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۱۶۷.

از اساسی‌ترین مشخصه‌های برنامه‌ی سیاسی - اجتماعی حزب تجدد، جدایی دین از سیاست^۱ و بخشیدن یک ماهیت سکولار و غیردینی به نظام حاکمیت کشور بود. بدون تردید از اهداف اصلی آن حزب، تلاش برای استقرار نظام جمهوری در کشور، حذف دین و روحانیون از ساختار قدرت سیاسی و کاهش تدریجی نفوذ اجتماعی رهبران مذهبی بود. حتی برخی رجال سیاسی آن دوره، طرح جمهوریت را در حداقل وجوه و مشخصه‌های آن، به عنوان اقدامی علیه اشرافیت، نفی و تقبیح اصول و امتیازات اشرافی نیز ارزیابی کرده‌اند،^۲ یعنی آن جنبش در پی کاهش اعتبار سیاسی اشرافیت بوروکراتیک، خاندان‌های حکومتگر، نخبگان سنتی و رجال فاسد و ناکارآمد در ساختار حاکمیت نظام مشروطه، کاهش تسلط آنان بر نظام اجتماعی و اقتصادی کشور، خواستار به کارگیری و تقویت رجال ملی، وطن‌پرست، صالح و با کفایت در تمام سطوح قدرت و حاکمیت بود.

همزمان با جنبش جمهوری خواهی در ایران، برخی محافل سیاسی ایرانیان و نشریات فارسی زبان خارج از کشور، به ویژه مجله‌ی «ایران‌شهر» به مدیریت حسین کاظم‌زاده در برلن، با انتشار مقالات و نوشتارها لزوم استقرار رژیم جمهوری در کشور را تبلیغ کردند و به نفع آن جنبش به فعالیت سیاسی - ادبی پرداختند. مجله‌ی مزبور در یکی از سر مقاله‌های خود، دیدگاه و خواست اصلی اکثریت مجلس پنجم را چنین منعکس کرد: «تردیدی نیست که در این دوران جدید، شکل جمهوری حکومت، بهترین نظام حکومتی می‌باشد. هر چند تردیدی نسبت به شایستگی‌های جمهوری خواهی نداریم، ولی باید بپذیریم که جمهوری خواهی به خودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای یک هدف بالاتر: نابودی سلطنت و استبداد روحانی به خاطر هدایت توده‌ها به یک انقلاب اجتماعی».^۳ ایرانیان مقیم برلن در یک گردهمایی تدارک دیده شده، ضمن ابراز انزجار خود از تداوم سلطنت قاجاریه، برپایی نظام جمهوری در کشور را از مجلس و دولت ایران خواستار شدند.^۴ برخلاف احمدشاه قاجار و عناصر سلطنت‌طلب هوادار او که سعی

۱. ایران بین دو انقلاب، ص ۱۵۳.

۲. علی اصغر رحیم‌زاده صفوی، (۱۳۶۲)، اسرار سقوط احمد شاه، به کوشش بهمن دهگان، تهران: فردوسی، صص ۴۱-۴۲.

۳. ح. کاظم‌زاده، «جمهوریت و انقلاب اجتماعی»، روزنامه ایران‌شهر، (۱۳ بهمن ۱۳۰۳)، صص ۲۵۸ - ۲۵۷؛ به نقل از: ایران بین دو انقلاب، ص ۱۶۶.

۴. عبدالهادی حائری، (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیر کبیر، ص ۱۸۷.

می‌کردند علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بر ضد آن طرح هم‌سو و بسیج کنند، برخی شاهزادگان برجسته‌ی قاجار، همچون عین‌الدوله، ضمن تلاش جهت همراهی با آن جنبش، طی عریضه‌ای از رضاخان خواستند که در ایران رژیم جمهوری برقرار کند.^۱

دلایل مخالفت بهار و روحانیون مجلس پنجم با طرح جمهوریت

بهار برخی از علل و زمینه‌های بروز جنبش جمهوری خواهی در کشور را ناکامی نهضت مشروطه در تحقق ارزش‌های اصیل خود، ناتوانی حکومت و رجال سیاسی در حل بحران‌ها، رفع نابسامانی‌های موجود کشور، ایجاد اصلاحات در عرصه‌های مختلف، فقدان دولت مقتدر مرکزی و اختلاف و خودخواهی سیاسیون و احزاب که مهم‌ترین مانع دوام دولت‌ها و تداوم اصلاحات بود، بر می‌شمارد.^۲ دلایل مخالفت بهار به عنوان یکی از روحانیون و نمایندگان برجسته‌ی فراکسیون اقلیت مجلس پنجم با طرح جمهوریت رضاخان و استقرار نظام جمهوری در کشور، وجوه و مشخصه‌های متنوعی داشت، که آن‌ها را در این موارد می‌توان بررسی کرد:

- ترس از برپایی حکومت غیردینی و سکولار در جامعه‌ی سنتی ایران و حذف روحانیون از ساختار قدرت سیاسی کشور، کاهش و اضمحلال اعتبار و نفوذ اجتماعی آنان، به ویژه آن‌که در آن زمان، بهار خود در کسوت روحانیون بود، و به لزوم حضور و ایفای نقش دین و روحانیون در نظام حاکمیت و ساختار سیاسی و اجتماعی کشور اعتقاد داشت.

- ناخرسندی و نگرانی شدید از قدرت‌گیری فزاینده‌ی رضاخان در ساختار سیاسی متزلزل کشور و تسلط اقتدارگرایانه‌اش بر نهادهای حاکمیت و در نهایت استقرار سلطنت بلامنازع او، که بهار آن را مغایر قانون اساسی مشروطه می‌دانست. زیرا چندین ماده‌ی متمم آن قانون، به صراحت، استمرار سلطنت مشروطه‌ی ایران را در خاندان و اعقاب ذکور محمدعلی شاه قاجار منحصر کرده بود.

- دفاع از ضرورت حفظ قانون اساسی مشروطیت و اصرار بر تداوم نظام سلطنت مشروطه

۱. سیروس غنی، (۱۳۷۷)، ایران: برآمدن رضاخان برفاندن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر، ص ۳۳۰.

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۳۰.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۹۹

- اعتقاد بهار به اینکه دولت انگلستان با پشتیبانی از آن طرح و موافقت با جنبش جمهوری خواهی، در صدد بود با استقرار یک رژیم وابسته در ایران، اهداف و تمایلات استعماری خود را تأمین کند.

علت اصلی و راهبردی مخالفت روحانیون محافظه کار فراکسیون اقلیت مجلس با طرح، در حقیقت، نگرانی عمیق آنها از پیوستگی جمهوری با سکولاریسم و حذف روحانیون از ساختار قدرت سیاسی کشور و کاهش نفوذ اجتماعی آنان بود. روحانیون طرح جمهوری را شاخص ترین مؤلفه‌ی سیاست‌های افراطی رضاخان و تجدد طلبان مدافع او برای غیردینی کردن جامعه‌ی سنتی ایران می‌دانستند و معتقد بودند حذف دین و روحانیون از ساختار سیاسی و اجتماعی کشور، پیامد قطعی و بلافصل استقرار نظام جمهوری در مملکت خواهد بود. چندی پیش از شکل‌گیری جنبش جمهوری خواهی در ایران، با سقوط نظام‌های سیاسی سنتی در برخی کشورهای مسلمان منطقه، رژیم‌های جمهوری با ماهیتی اساساً سکولار استقرار یافته بود، که پیامد بلافصل آن هم به پیروی از جهان غرب، ایجاد اصلاحات وسیع با هدف تضعیف نهادهای سنتی، دینی و کاهش نفوذ سیاسی - اجتماعی دین و رهبران مذهبی بود. اساساً تجربه‌ی تأسیس رژیم جمهوری در ترکیه و الغای نهاد خلافت در آن کشور توسط «مصطفی کمال آتاترک» در اسفند ۱۳۰۲ / مارس ۱۹۲۴ به عنوان الگو در جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی و نیز در سوریه، لبنان و برخی کشورهای مسلمان شمال آفریقا بلافاصله تکرار شد و احتمال داشت چنان اقدامی در ایران هم صورت گیرد.^۱ کما این‌که به نظر می‌رسد، آتاترک در ترکیه مهم‌ترین منبع الهام رضاخان در برپایی رژیم جمهوری در کشور بود.^۲ از این رو، علت اصلی مخالفت روحانیون با طرح جمهوری را می‌توان با توجه به رخدادهای سیاسی برخی کشورهای اسلامی منطقه در آن زمان، نیز ارزیابی کرد. البته رهبران مذهبی و روحانیون مجلس از تضعیف پیوندی که از دوران حکومت صفویه به بعد، در بین نهاد سلطنت و بخشی از علمای شیعه ایجاد شده بود، بیم داشتند و معتقد بودند با تغییر نظام سلطنت به جمهوری، امکان آسیب بنیادهای آن پیوند تاریخی افزایش خواهد یافت. علاوه بر این، غالب علمای شیعه‌ی دوره‌ی مشروطه، که تنها قائل به دو شکل «مشروطه» و «مطلقه» برای حکومت‌ها بودند، اعتقاد داشتند که

۱. مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران، ص ۳۲۲.

۲. ایران: برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ص ۳۲۸.

حکومت مشروطه به اصول و مبانی سیاسی دین اسلام قرابت و نزدیکی بیشتری دارد.^۱ جدیت روحانیون مخالف رضاخان در صیانت از قانون اساسی و سلطنت مشروطه، در واقع اساسی‌ترین توجیه آنها برای مهار جاه‌طلبی‌های رضاخان بود، که بنا به اعتقادشان تمام نهادها و دستاوردهای جنبش مشروطیت همچون انتخابات، مجلس شورای ملی، احزاب و مطبوعات را مورد بی‌توجهی، تعرض و سرکوب قرار داده بود و با تمایلی فزاینده برای تمرکز تمامیت قدرت سیاسی کشور در دست خود و استقرار سلطنت اقتدارگرایانه‌اش تلاش می‌کرد. آن‌ها چون قدرت سیاسی رضاخان را فاقد مشروعیت دموکراتیک می‌دانستند و از بازگشت استبداد در قالب جمهوریت سخت بیمناک بودند،^۲ از قانون اساسی و نظام سلطنت مشروطه با جدیت دفاع کردند.

مدرس طی نطقی در مجلس چهارم (جلسه‌ی ۱۴۸، پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۰۱) از نظام مشروطیت، قانون اساسی مشروطه و جایگاه مجلس در آن نظام، چنین دفاع کرد: «مشروطه، محمدعلی میرزا [شاه] را برداشت و هر سلطانی که برخلاف مشروطه و قانون اساسی باشد و با ما [مجلس شورای ملی] مخالفت کند، او را برمی‌داریم و هر سلطانی که مطیع ما باشد، ما مطیع او هستیم».^۳ مدرس در نامه‌ی مفصلی خطاب به احمدشاه^۴ ضمن اذعان به این که خود و هم‌مسلمانان سیاسی‌اش در تأیید سلطنت شاه همواره کوشیده‌اند و در آن خصوص از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نورزیده و نخواهند ورزید، در مورد تغییر رژیم سیاسی کشور از سلطنت به جمهوریت به صراحت متذکر شد که اگر هدف تغییر رژیم صرفاً انتقال سلطنت از احمدشاه به شخص ثالثی بود و جایجایی در قدرت سیاسی تنها در سطح سلطنت روی می‌داد، با آن مخالفت نمی‌کرد. لیکن چون تغییر رژیم را بر هم زنده‌ی انتظام ارکان حیات ملی، معادل اختلال مبانی دوام جامعه و بزرگترین ضربه‌ی انتقامی می‌داند که بر پیکر جامعه‌ی ایران وارد خواهد آمد، و بنیادهای ساختار بازرگانی، اقتصادی و معیشت ایللیاتی مملکت را واژگون و نابود خواهد کرد، از این‌رو به مبارزه و مخالفت با آن برخاسته است.^۵

۱. مشروطه و جمهوری: ریشه‌های ناپسامانی نظم دموکراتیک در ایران، صص ۳۲۳ - ۳۲۲.

۲. اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ص ۱۳۱.

۳. محمد ترکمان، (۱۳۶۷)، مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۲۹.

۴. نامه توسط رحیم‌زاده صفوی نماینده‌ی مجلس پنجم و نویسنده و روزنامه‌نگار به سمع و نظر شاه، که در مسافرت در اروپا بسر می‌برد، رسید.

۵. اسرار سقوط احمد شاه، صص ۸۱ - ۷۶.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۱۰۱

در واقع، مدرس اگرچه خود را پایبند به قانون اساسی مشروطه با قید سلطنت قاجاریه، می‌دانست و بر سوگند وفاداری خود در ابتدای نمایندگی‌اش در مجلس تأکید می‌کرد، لیکن او قانون اساسی مشروطیت را وحی آسمانی و غیر قابل تغییر نمی‌دانست، بلکه معتقد بود آن قوانین، نتیجه‌ی خواست مردم است و بنا به اراده و مصلحت مردم یا اقتضای زمان، قابلیت و مجال تغییر خواهد یافت. پذیرش برپایی نظام جمهوری واقعی در کشور، هیچ مشکلی را برای مدرس در برداشت، چون وی بحث و تحلیلی پیرامون سطح ارتباط رژیم‌های جمهوری و مشروطه با اصول و مبانی سیاسی نظام اسلامی نداشته است، به نظر نمی‌رسد در مقایسه با جمهوری، مشروطیت را با الگوها و مبانی سیاسی اسلام سازگارتر دانسته باشد.^۱

هم‌چنان که بهار علت مخالفت مدرس با آن طرح را نه تمایل او به تداوم سلطنت احمدشاه و اعتقادش به لیاقت وی در سلطنت، بلکه بدبینی او نسبت به رضاخان به عنوان رئیس جمهور آینده می‌دانست.^۲ مدرس به عنوان شاخص‌ترین نماینده‌ی مخالف آن طرح اعلام کرد که با نظام جمهوری واقعی مخالف نیست و اگر نامزد ریاست جمهوری در ایران یک شخص «آزادی‌خواه و ملی» بود، یقیناً با او موافقت می‌کرد. مدرس بر این باور بود که جمهوریت رضاخان در ماهیت خود نه تنها بر اراده‌ی مردم، دموکراسی و نظام پارلمانی واقعی مبتنی نیست، بلکه جمهوری «تحمیلی» انگلیسی‌ها، و نتیجه‌ی تمایل آن‌ها جهت تأسیس یک رژیم دست‌نشانده و وابسته در ایران است و از همه مهم‌تر این‌که دولت انگلستان قصد داشت با برپایی رژیم جمهوری در ایران، از احمدشاه به دلیل مخالفتش با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و برخی دیگر از خواست‌های آن دولت «انتقام» بگیرد.^۳ بهار در ذکر تفاوت بین نهضت مشروطه و جنبش جمهوری‌خواهی نوشته است که نهضت مشروطه با حمایت علما و روحانیون طراز اول مملکت، بر ضد پادشاهی مستبد و دربار و دولتی فاسد برپا شد، لیکن، طرح جمهوری بر ضد حکومت مشروطه و قانون اساسی مشروطیت بود و بدون برخورداری از تأیید و حمایت روحانیون، تنها در راستای سیاست‌های جاه‌طلبانه‌ی رضاخان و با هدف استقرار سلطنت مطلقه‌ی او پدید آمده بود.^۴

۱. سید صدرالدین طاهری، (۱۳۷۳)، یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، صص ۳۹۲-۳۹۱.

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۳۵.

۳. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۴۱.

بهار خود معترف است با توجه به آن‌که تشنه‌ی حکومت مقتدر مرکزی بود، در آغاز قدرت‌گیری رضاخان به او نزدیک و به خدمت به وی متمایل بوده است. با شروع جنبش جمهوری خواهی نیز، به حکم ظواهر، مفتون جمال جمهوری شده است، اما چون او و معدودی انگشت‌شمار از هم‌مسلمانان سیاسی‌اش، سروکله‌ی دیکتاتوری عظیمی را از پشت روپوش تجددطلبی و جمهوری خواهی دیدند و خطر قریب‌الوقوعی که آزادی را به مرگ تهدید می‌نمود، درک کردند، به مخالفت با آن طرح برخاستند. مخالفتی که به قول خود بهار، در حقیقت مبارزه با شخص رضاخان و جاه‌طلبی‌های فزاینده‌ی وی بود، و مخالفت با یک تفکر اجتماعی محسوب نمی‌شد.^۱ بهار نوشته است: «من اذعان دارم که فکر و عقاید بی‌آلایش و پاک در آغاز کار، مؤسس جمهوری شد»^۲ اما چون آن فکر پخته و ورزیده نبود و برپایی رژیم جمهوری در کشور اقدامی آشکار بر ضد نظام و قانون اساسی مشروطیت به شمار می‌آمد و از بیم آن‌که جمهوری رضاخان در آینده به دیکتاتوری او منجر گردد، همراه با مدرس و فراکسیون اقلیت مجلس پنجم، با آن طرح مخالفت کرد، چرا که جمهوری رضاخان «از پیشه‌ی مازندران بیرون خرامیده، چنگال و دندان شیر داشت»^۳ و به استبداد سیاسی وی می‌انجامید.

قابل تأمل است که مشاوران رضاخان نیز، به نسنجیدگی و حتی «کودکانه» بودن فکر برپایی رژیم جمهوری اذعان کرده‌اند. علی دشتی نوشته است که مطالعه‌ی تاریخ جمهوری روم و انقلاب کبیر فرانسه، و نیز سقوط امپراتوری‌های آلمان، اتریش، روسیه و عثمانی چنان او را طرفدار نظام جمهوری کرده بود که خیال می‌کرد اگر طرح برپایی نظام جمهوری در ایران مطرح شود، تمام آزادیخواهان از رضاخان حمایت و تبعیت خواهند کرد، و رضاخان را به استقرار نظام جمهوری ترغیب می‌نمود، اما بعدها چنین می‌نویسد: «اعتراف می‌کنم فکر، خام و نسنجیده بود... در این کار تمام آن کسانی که مؤسس این فکر بودند (و از جمله خود من) خام و بی‌نقشه بودیم و کودکانه به کار دست زدیم... ما از فرط خامی خیال می‌کردیم کفایت ندای جمهوریت طنین افکند و سردار سپه مقتدر از آن حمایت کند، آزادیخواهان همه بدین سوی می‌گرایند. مردم که از دوران سلطنت قاجار دلخوشی ندارند، با ما هم‌آواز می‌شوند. ولی در مقام عمل همه‌ی حساب‌ها غلط درآمد. حتی آزادیخواهان تندرو از ما روی گرداندند»^۴.

۱. همان، ج ۱، صص «ی» و «با» دیباچه؛ ج ۲، ص ۷۰.

۲. همان.

۳. همان، ج ۲، صص ۴۱، ۲۸.

۴. پنجاه و پنج، صص ۱۳۰-۱۲۷.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۱۰۳

به باور بهار، رضاخان فرصت طلبانه و عوام‌فریبانه شعار جمهوریت را مطرح کرده، و طرح جمهوری نخستین گام جاه‌طلبانه‌ی او جهت تأسیس سلطنت بلامنزاع‌اش بود. بهار در زمان غوغای جمهوری خواهی، به علت سانسور جراید هوادار اقلیت مجلس و فشارهایی که از طرف دولت رضاخان بر آن روزنامه‌ها وارد می‌شد، در روزنامه‌ی «ناهید» که از مطبوعات طرفدار رضاخان و طرح جمهوری بود، با «یک شگرد مطبوعاتی» مسمطی در ستایش جمهوری منتشر کرد که کلمات آغازین مصراع‌های آن جداگانه، ابیات غزلی را در نكوهش آن طرح فریبکارانه تشکیل می‌دهند.^۱ در ابیاتی از آن، بهار، با ادبیاتی بی‌ملاحظه طرح جمهوری را تقبیح و اعلام می‌کند هدف اصلی رضاخان از ارائه‌ی آن طرح، تدارک بسترهای لازم برای استقرار سلطنت خویش است:

جمهوری سردار سپه مایه ننگ است کاین صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است
بی‌علمی و آوازه جمهوری ایران این حرف درین مملکت امروز جفنگ است
در پرده جمهوری کوبد در شاهی مایی خبر و دشمن طمّاع زرنگ است^۲
بهار بلافاصله پس از شکست طرح جمهوری نیز، در یک قصیده به صراحت اظهار کرد که اطرافیان رضاخان او را به خلع احمدشاه از سلطنت تحریک می‌کنند و به او:

بگویند از سرِ شه تاج بردار به فرق خویشان آن تاج بگذار
نخستین بار، سازیم آفتابی علامت‌های سرخ انقلابی
که جمهوری بود حرف حسابی چو گشتی تو رئیس انتخابی
بباید گفت کاین مرد فداکار بود خود پادشاهی را سزاوار^۳

غیر از بهار، کسانی همچون یحیی دولت‌آبادی و عبدالله مستوفی نیز به عنوان رجال سیاسی و تاریخ‌نویسانی که خود شاهد فرآیند تکوین جنبش جمهوری خواهی بوده‌اند، همگی باور داشتند که آن طرح، تنها دستاویز و نخستین اقدام جاه‌طلبانه‌ی رضاخان برای تغییر قانون اساسی مشروطه با هدف الغای سلطنت قاجاریه و استقرار سلطنت خود بوده

۱. محمدعلی سپانلو، (۱۳۷۴)، بهار، تهران: طرح نو، ص ۳۹؛ نیز: همو (۱۳۶۹)، چهار شاعر آزادی، تهران: نگاه، ص ۲۸۲.

۲. دیوان اشعار، ج ۱، صص ۳۷۵-۳۷۴، «مسمط موشح» و «اینک غزل».

۳. همان، صص ۳۸۲-۳۷۶، «جمهوری نامه».

است. دولت‌آبادی از نمایندگان سرشناس مجلس پنجم نوشته است علت مخالفت برخی از نمایندگان مجلس با تغییر قانون اساسی مشروطیت و الغای سلطنت قاجاریه به نفع طرح جمهوری، علاوه بر درک و آگاهی آنان از «تنفر عامه» از جمهوریت، این بود که آنان صلاحیت چنان اقدامی را در خود نمی‌دیدند. زیرا آنها بر مبنای قانون اساسی مشروطه به نمایندگی مجلس انتخاب شده بودند و اگر به فسخ و تغییر آن قانون رأی می‌دادند، در حقیقت به فسخ وکالت و نمایندگی خود رأی داده بودند. دولت‌آبادی در ادامه، ضمن بیان اعتقاد خود مبنی بر بی‌اساس بودن طرح جمهوری، در ارزیابی‌اش از ماهیت اندیشه‌ی جمهوریت رضاخان تصریح کرده است که مدافعان سیاسی آن طرح، با الهام از تحولات انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹، که نخست، راه برای ریاست جمهوری ناپلئون هموار و سرانجام حکومت مطلقه‌ی او تحقق یافت، با مطرح کردن ضرورت برپایی رژیم جمهوری در کشور، می‌کوشیدند ابتدا قانون اساسی مشروطه را که تنها تکیه‌گاه خانواده‌ی محمدعلی شاه برای تداوم سلطنت‌شان، و تنها مانع قانونی رضاخان برای استقرار سلطنت خود بود، ملغی کنند و احمدشاه را از پادشاهی خلع نمایند، و اندکی پس از انتخاب رضاخان به ریاست جمهوری، به بهانه‌ی فراهم نبودن شرایط برپایی نظام جمهوری و فقدان «استعداد جمهوریت» در ایران، او را به سوی سلطنت مطلقه سوق بدهند.^۱

عبدالله مستوفی نوشته است که رضاخان به خوبی فهمیده بود چون رفتارهای تند او در مقام وزارت جنگ و رئیس‌الوزراء در طی سال‌های گذشته، وی را به عنوان فردی مستبدتر از ناصرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه قاجار به جامعه معرفی کرده است، طرح تغییر سلطنت قاجاریه به پهلوی در بین مردم طرفدار نخواهد داشت. اما برخی از آزادیخواهان خیال‌باف و ساده لوح با این تصور که پس از استقرار نظام جمهوری در کشور، بلافاصله شیوه‌ی حکومت در ایران نظیر کشورهای فرانسه و سوئیس و آمریکا خواهد شد، بی‌درنگ با طرح جمهوری موافقت می‌کنند و آن طرح در بین مردم هم طرفدار پیدا خواهد کرد. لذا «مناسب‌تر و ساده‌تر و طبیعی‌تر این است که به دست آزادی‌خواهان دوآتشه، خود را به ریاست جمهوری برساند، تا بعدها به دست سلطنت‌طلبان، تاج و تخت را تصرف و سلطنت را در خانواده‌ی خویش مستقر نماید.»^۲

۱. حیات یحیی، ج ۴، صص ۳۴۶ - ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۶۱.

۲. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، صص ۵۸۵ - ۵۸۴.

از دیگر دلایل مخالفت بهار با طرح جمهوری، باور او به پشتیبانی دولت انگلستان از آن طرح در راستای تحقق تمایلات استعماری خود در ایران بود. بهار به صراحت اظهار کرد که هیاهو و دسیسه‌ی نمایندگان مدافع رضاخان جهت تصویب آن طرح در مجلس، مورد موافقت دولت انگلستان است.^۱ به باور بهار، حمایت دولت انگلستان از طرح جمهوری، محصول تغییر سیاست خارجی آن کشور در ایران و پیامد عدم تصویب قرارداد ۱۹۱۹ بود. یعنی دولت انگلستان ضمن ناخرسندی شدید از تداوم سلطنت احمدشاه به دلیل عدم موافقت وی با انعقاد آن قرارداد، تلاش می‌کرد در ایران حکومت مقتدر و البته دست نشانده‌ای زمام امور را بدست گیرد که اهداف و منافع انگلستان در آن قرارداد نافرجام را تأمین کند. لازم به ذکر است که بهار در روایت دیگری نوشته است که بعد از شکست طرح جمهوری و استعفای موقت رضاخان از ریاست وزرائی، روزنامه‌های هوادار وی و اکثریت مجلس، وکلای فراکسیون اقلیت را تهدید، و به علت مخالفت با آن طرح، مرتجع و اجنبی پرست یعنی طرفدار انگلستان قلمداد کردند.^۲ این روایت اخیر بهار، بیانگر آن است که از دیدگاه هواداران رضاخان، دولت انگلستان مخالف آن طرح بوده است.

غیر از مدرس و بهار، برخی از رجال سیاسی آن دوره نیز به تمایل انگلیسی‌ها به استقرار رژیم جمهوری در ایران اشاره کرده‌اند. دولت‌آبادی معتقد بود سفارت انگلستان در تهران به دو دلیل، طرح جمهوریت رضاخان را تأیید، حمایت و تبلیغ می‌کرد. نخست آن‌که با تصویب این طرح در مجلس و برپایی رژیم جمهوری در ایران، سلطنت احمدشاه بدون «کشمکش» و تبعات منفی احتمالی آن منحل می‌شد. دوم آن‌که، انگلیسی‌ها می‌خواستند پس از تغییر قانون اساسی مشروطیت و انحلال سلطنت مشروطه، با دخالت در تدوین قانون اساسی نظام جمهوری آتی، از اعطای «اختیارات وسیع» به ملت در آن قانون جلوگیری کنند و مانع از تصویب آن قسم از اصول و مواد قانونی شوند که منافع سیاسی و اقتصادی آنها در ایران را محدود یا تهدید کند. البته علاوه بر آن دلایل، انگلیسی‌ها تصور می‌کردند که «عنوان جمهوری بی‌اساس اغفالی خواهد بود برای روس بلشویک.»^۳ بر خلاف ارزیابی مدرس، بهار و دولت‌آبادی در مورد تمایل دولت انگلستان به استقرار رژیم جمهوری در ایران، سیر پرس‌لورن^۴ - وزیر مختار انگلستان در ایران از

۱. دیوان اشعار، ج ۱، صص ۳۸۲ - ۳۷۶، هجوتامه‌ی «جمهوری نامه».

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۷۳ - ۷۲، ۶۸، ۶۵.

۳. حیات یحیی، ج ۴، صص ۳۴۷ - ۳۴۶.

4. Sir Percy Loraine

۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ - از تمایل رضاخان به استقرار نظام جمهوری در کشور دچار حیرت شده و معتقد بود که رضاخان «در این گام خود زیر نفوذ روس‌ها قرار گرفته است.»^۱ لورن با اعتقاد به عدم آمادگی ایران برای پذیرش رژیم جمهوری، طی تلگراف محرمانه‌ای به وزارت خارجه‌ی انگلستان اطلاع می‌دهد که به باور او دولت انگلستان بایستی با اندیشه‌ی جمهوری خواهی در ایران مخالفت کند و حفظ قانون اساسی مشروطیت و ابقای نظام سلطنت مشروطه‌ی ایران را توصیه نماید. زیرا تغییر ناگهانی سلطنت مشروطه و «برگزیدن یک رژیم نو [جمهوری] که کشور آماده‌ی پذیرفتن آن نیست، با خطرات ناشمردنی داخلی و خارجی همراه خواهد بود»^۲ البته وزارت خارجه‌ی انگلستان در پاسخ به درخواست لورن، به او تذکر می‌دهد که جریان جمهوری خواهی ایرانیان کاملاً مسئله‌ی داخلی ایران و مربوط به ایرانیان است و «شما نباید در این مسأله دخالت و یا رئیس‌الوزراء ایران [رضا خان] را به سود یا زیان جمهوری‌گری تشویق کنید.»^۳ مهدیقلی خان هدایت نیز در دو روایت متفاوت، هم به عدم تمایل سفیر انگلستان به تصویب آن طرح در مجلس و مخالفت او با تمرکز قدرت در یک گروه و جناح سیاسی، و هم به نارضایتی و ناخرسندی شدید کنسول انگلستان از شکست آن طرح اشاره کرده است. در حالی که، به قول همان کنسول، انگلیسی‌ها چندین ماه در تدارک خلع قاجاریه از سلطنت و استقرار رژیم جمهوری در ایران و به قدرت رساندن رضاخان بودند.^۴

بهار در خصوص سیاست شوروی سوسیالیستی در خصوص آن طرح نیز نوشته است: «من درباره‌ی رضاخان بارها با وزیر مختار شوروی در ایران گفتگو کرده‌ام و آنها رضاخان را یک مرد وطن‌دوست و مخالف فاناتیزم^۵ و تعصبات مذهبی و دشمن خرافات و سرمایه‌داران و خوانین و تشخصات و مخالف مداخله‌ی انگلیس در امور ایران می‌شناختند»^۶ و به خصوص آن‌که در جریان جنبش جمهوری خواهی که روزنامه‌های داخلی هوادار رضاخان، مخالفان او را «اجنبی پرست» یعنی هوادار انگلستان می‌خواندند، حکومت شوروی نیز باور کرده و از دولت رضاخان حمایت می‌کرد. لحن روزنامه‌های

۱. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۸۵؛ ایران: برآمدن رضاخان برفقادتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ص ۳۳۰.

۳. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۱۸۵.

۴. خاطرات و خطرات، صص ۳۶۸، ۳۶۴.

۵. تعصب، جزم‌اندیشی: Fanaticism

۶. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، صص ۷۳ - ۷۲.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۱۰۷

مسکو نیز همواره به نفع رضاخان سردار سپه و علیه آیت الله مدرس و دیگر مخالفان رضاخان بود.^۱

علی دشتی اذعان کرده است که اگر آزادی خواهان از طرح جمهوری حمایت و استقبال می کردند، حکومت بلشویک شوروی نیز از آن پشتیبانی می کرد.^۲ البته ارزیابی دولت آبادی در ارتباط با رویکرد و سیاست شوروی بلشویک در قبال آن طرح، با ارزیابی بهار و دشتی در آن خصوص کاملاً متفاوت است. دولت آبادی نوشته است سفارت شوروی با جدیت مخالف آن طرح بوده و علناً تبلیغ می کردند که طرح جمهوری مقدمه‌ی استقرار سلطنت استبدادی رضاخان و الغای قانون اساسی مشروطیت است.^۳

نوشتارهای سیاسی بهار پس از شکست طرح جمهوریت

بهار، به گفته‌ی خود، برای انعکاس خبر اعتراض گسترده‌ی مردم پایتخت در مقابل مجلس در روز دوم فروردین ۱۳۰۳ علیه «جمهوری مصنوعی» رضاخان، در روزنامه‌ی «قانون»، از جراید طرفدار اقلیت مجلس و مخالف طرح جمهوری، مقاله‌ای را به امضای «بی‌غرض» و ذیل عنوان «کمک به شاه نالایق» (احمدشاه) منتشر کرد که سکوت عمدی جراید طرفدار رضاخان درباره‌ی آن اعتراض سرنوشت‌ساز مردم را شکست و خیر آن روز را در تمام کشور انتشار داد و سبب شد در دیگر ولایات نیز همچون تهران، مخالفت‌هایی ضد آن طرح بروز کند.^۴

پس از شکست طرح جمهوری، بهار به همراه «میرزاده عشقی» منظومه‌ی بلند «جمهوری‌نامه»^۵ را علیه آن طرح و دسایس محافل سیاسی و نمایندگان طرفدار رضاخان برای تصویب آن در مجلس، سرود. آن منظومه در روزنامه‌ی هفتگی «قرن بیستم» که به مدیریت عشقی اداره می شد و سرسخت‌ترین روزنامه‌ی مخالف جمهوری بود،^۶ انتشار یافت. بهار در آن منظومه‌ی طولانی که به قول مکی، «در حقیقت کارنامه و تاریخچه‌ی

۱. همان.

۲. پنجاه و پنج، ص ۳۳۶.

۳. حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴۷.

۴. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۶۴.

۵. دیوان اشعار، ج ۱، صص ۳۸۲-۳۷۶.

۶. یحیی آرین پور، (۱۳۸۷)، از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، تهران: زوآر، ص ۶۲.

جمهوری به شمار می‌رود»^۱ ضمن این‌که به موافقت دولت انگلستان با دسایس نمایندگان احزاب «تجدد» و «سوسیالیست» جهت تصویب آن طرح در مجلس اشاره کرد، جمهوری رضاخان را «جمهوری زور» و «جمهوری بر ضد جمهور» خواند و کل روند جنبش جمهوری‌خواهی - با ذکر نام رهبران آن - مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس پنجم و مردم پایتخت با طرح را با جزئیات تشریح کرد. بهار در آن منظومه «ضمن رسوا کردن دست اندرکاران طرح جمهوری با ذکر نام و نشان، خود و هم‌فکرانش را از مبارزه‌ی ارتجاعی با عنوان مترقی جمهوری بری می‌داند و با زبانی ساده به مردم یادآور می‌شود که این عنوان فقط بهانه‌ای بوده است برای قدرت‌گیری یک دیکتاتور. او هم‌صدا با عشقی، به قدرت رسیدن رضاخان را با شیوه‌ی نادرشاه [افشار] در سرنگونی صفویه مقایسه می‌کند»^۲ به روایت مکی، منظومه‌ی پرشور، هیجان‌انگیز و نیرومند «جمهوری‌نامه»، در مجمعی از نویسندگان و گویندگان طرفدار اقلیت [مجلس پنجم] مانند عشقی، رحیم‌زاده صفوی، رسا [و] کوهی کرمانی سروده شده بود. چند مصراع آن طبع عشقی و غالب ابیات آن از ملک‌الشعرا بهار بود و آن را چنان هنرمندانه سروده بودند که بر افکار عمومی تأثیر شگرفی نهاد و چنان زیانزد خاص و عام شده بود که اکثر مخالفان طرح جمهوری، ابیاتی از آن را در ذهن خود حفظ کرده بودند.^۳

منظومه‌ی «جمهوری‌نامه»، و دیگر نوشتارها و سروده‌های مستقل میرزاده عشقی در مخالفت تند و کوبنده با طرح جمهوری، یعنی مقاله‌های «آرم جمهوری»، «جمهوری قلابی» و «جمهوری نابالغ»، مثنوی سیاسی «جمهوری سوار» و اشعار «مظهر جمهوری»، «نوحه جمهوری» و «تصنیف جمهوری»،^۴ موجب ترور عشقی در کمتر از دو ماه پس از سرودن آن منظومه شد. البته در آن زمان تصور می‌شد که منظومه‌ی «جمهوری‌نامه» سروده‌ی میرزاده عشقی است، «ولی پس از کشته شدن عشقی فاش شد که سراینده‌ی آنها ملک‌الشعرا بوده است»^۵. عشقی «تصنیف جمهوری» و دو مقاله دیگر با عنوان «جمهوری

۱. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۵۸۸.

۲. محمدعلی سپانلو، بهار، ص ۳۸.

۳. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۵۸۹.

۴. میرزاده عشقی، (۱۳۵۰)، کلیات مصور عشقی، به کوشش علی اکبر مشیرسلیمی، تهران: امیر کبیر، صص

۲۹۹-۲۹۸، ۲۸۴-۲۷۷، ۱۴۹-۱۴۰، ۱۰۶-۱۰۲.

۵. از نیما تا روزگار ما، ص ۶۱.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۱۰۹

قلابی»، در روزنامه‌ی «سیاست» به مدیریت عباس اسکندری - از مخالفین طرح جمهوری - انتشار داد، و در آن جمهوری رضاخان را «جمهوری قلابی» خواند. در مثنوی «جمهوری سوار» و «تصنیف جمهوری» نیز، آن طرح را در کل توطئه‌ی انگلیسی‌ها قلمداد کرد:

پای جمهوری و دست انگلیس! دزد آمد دزد آمد، ای پلیس!
این چه بیرق‌های سرخ و آبی است مردم، این جمهوری قلابی است

...

تا تهیه در لندن شد اساس جمهوری خودسری تدارک شد بر قیاس جمهوری
ارتجاع و استبداد در لباس جمهوری آمد و نمود حيله با رنود^۲

ارزیابی دلایل مخالفت بهار با طرح جمهوریت

پس از آن‌که علل مخالفت بهار با طرح جمهوری بررسی شد، در ادامه با ذکر شواهد از اشعار سیاسی او و آثار تاریخی معاصرانش، به توصیف و ارزیابی دیدگاه و بینش او در ارتباط با لزوم یا عدم ضرورت برپایی نظام جمهوری در کشور پرداخته می‌شود که بیانگر بی‌ثباتی بهار در برخی رویکردهای سیاسی‌اش است. برخلاف مدرس، که هیچ‌گاه مخالفت خود را با طرح جمهوری و شخص رضاخان تخفیف نداد و به تعبیر مستوفی، «ام‌الاسباب» مخالفت با جمهوریت و حتی پس از شکست حتمی آن طرح نیز، عامل اصلی ضدیت و مخالفت عمومی با رضاخان بود،^۲ بهار در خصوص آن طرح و لزوم یا عدم ضرورت استقرار نظام جمهوری در کشور مواضع و رویکردهای متفاوت و البته متناقض و ناهمگونی داشت. بهار در قصیده‌ای که چند سال پیش از آن طرح، یعنی در زمان حبس در زندان رژیم کودتای سال ۱۲۹۹ سروده بود، به صورت گفتگویی درونی با خود، خطاب به احمدشاه گفته بود:

ای شاه دگر فسانه شد شاهی
خاصه تو که تخم فتنه را در مُلک
خاصه چو تو شاهِ شومِ بد اختر
آوردی و کاشتی به هر معبر

۱. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، ص ۵۳.

۲. کلیات مصوّر عشقی، صص ۲۹۹ - ۲۹۸، ۲۸۰ - ۲۷۷، ۱۴۶ - ۱۴۰.

۳. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، ص ۶۰۳.

برکن زبن این گیاه فاسد را
تا تخم بزرگوار جمهوری
وین تخم پلیس را برون آور
زین خاک بروید و برآرد بر^۱

بنا به روایت دولت‌آبادی، بهار هم در جایگاه نماینده‌ی «ترشیز» [کاشمر] در مجلس پنجم و هم به عنوان یکی از سرشناس‌ترین روزنامه‌نگاران آن زمان، در شمار هشت نفر از رؤسای ارباب جراید تهران، در همان روزهای نخست تکوین طرح جمهوریت، طی نامه‌ای از دولت‌آبادی تقاضا می‌کنند به نمایندگی از طرف مطبوعات پایتخت، به منظور «ترویج فکر جمهوریت»، برای مردم در مدرسه ناصری تهران سخنرانی کند.^۲ مهدقلی خان هدایت نیز به صراحت، بهار را در شمار آن دسته از نمایندگان اقلیت مجلس پنجم که به طور مشخص و با جدیت با آن طرح مخالفت کردند، نام نمی‌برد. هدایت نوشته است: «از صد نفر در تهران، نود نفر مخالف تغییر اساسی است. وجوه وکلا: مدرس، مشیرالدوله، مستوفی، مؤتمن‌الملک، مصدق، میرزا هاشم حائری‌زاده، کازرونی، زعیم، علانی و دولت‌آبادی مخالفند.»^۳

هر چند ممکن است آن آشفتگی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در بینش و تکاپوهای سیاسی بهار، به اذعان خود او، متأثر از حالات روح تربیت‌ناپذیر و غیرخاضع و یاغی و بوالهوس او باشد که به هیچ قاعده و در تحت هیچ حکم و در برابر هیچ چیزی جز تشخیص فکر خود، خاضع نبوده و همیشه تمایل داشت برخلاف منطق و قاعده‌ی محیط، با صف قلیل و قریب به مغلوبیت همراهی کند.^۴ پذیرفتنی است که آنها را در دو مقوله بررسی و ارزیابی کرد: نخست، تزلزل‌ها و تناقض‌ها در بینش و رویکردهای سیاسی بهار، و عدم اتخاذ خط‌مشی سیاسی روشن و منسجم در چهارچوب ایدئولوژی آزادیخواهانه‌ی نهضت مشروطیت از سوی روشنفکران سیاسی محافظه‌کار و در عین حال اصلاح‌طلبی همچون بهار، که به‌رغم تمایل به حفظ سنت‌ها و سلطنت مشروطه، همگی به ضرورت تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی و فکری نوین و لزوم اصلاحات اجتماعی در آن زمان آگاه و معتقد بودند، اما هرگز نتوانستند به تمامی از قیود سنت‌گرائی رهائی یابند. به تعبیر قیصری، پیامد هم‌زیستی ناآرام سنت و تجدد در عرصه‌ی ادبیات سیاسی - اجتماعی آن دوره در فضای سیاسی پر تنش

۱. دیوان اشعار، ج ۱، صص ۳۴۸-۳۴۵، قصیده‌ی «هیجان روح».

۲. حیات یحیی، ج ۴، صص ۳۴۹-۳۴۸.

۳. خاطرات و خطرات، ص ۳۶۶.

۴. دیوان اشعار، ج ۲، صص ۲۹-۱۷ «قلب شاعر».

تاریخ معاصر ایران، «منشأ بسیاری تضادها و ویژگی فرد فرد اصلاح طلبان ایرانی و کل جنبش اصلاح طلبی در ایران بوده است»^۱. دوم، بی ثباتی بهار در برخی رویکردهای سیاسی اش را می توان این گونه ارزیابی کرد که او در آغاز مبارزات انقلابی و تکاپوهای سیاسی خود به جنبه های آرمانی مبارزات توجه بیشتری داشت، اما وقتی که در چندین دوره نمایندگی مجلس به مبارزات سیاسی و پارلمانی پرداخت، در ماجراها و التهابات سیاسی وارد شد، و با واقعیات سخت جامعه و مسائل و موازین سیاست آشنا شد، به عنوان دولتمرد در حوزه ی حاکمیت حضور یافت و به گونه ای حزبی و تشکیلاتی به مسائل سیاسی جاری کشور نگریست، آرمان خواهی اولیه در ذهن و زبان او، جای خود را به عقلانیتی معتدل داد. سیر تطور جملات رادیکال به تعبیرات معتدل در اشعار او، بر بخش قابل توجهی از اندیشه ها و رویکردهای سیاسی اش گواهی می دهد، که نشان از تحولات فکری و تغییر موضع های تدریجی او در عرصه ی اندیشه و سیاست دارد.

برخی از پژوهشگران معاصر در حوزه ی ادبیات و تاریخ، به بی ثباتی بهار در برخی مواضع سیاسی اش اشارات قابل تأملی دارند. زرین کوب معتقد است ملک الشعرای بهار ستایش گر بزرگ آزادی است و از شاعران بزرگ ایران هیچ کس به خوبی او از آزادی سخن نگفته است و در همه ی قصاید او آنچه بیش از هر چیز جلوه دارد روح پرخاش جویی و میدان داری است، از «تردید و تزلزل» و «دورنگی و بی ثباتی» بهار «در مسلک و در سیاست» نوشته است.^۲ چنان که آراین پور نیز به «بی ثباتی و تزلزل و دورنگی» بهار، آن شاعر بزرگ ایران و قهرمان سرسخت عهد آزادی و مشروطه که از مبارزه با رژیم استبداد به یأس و بدبینی مفرط افتاده، اشاره کرده است.^۳ جلال آل احمد، از نویسندگان تأثیرگذار دهه ی ۳۰ و ۴۰ که تقریباً تمام گرایش های روشنفکری و چپی دو دهه ی مزبور را تجربه کرده، درباره ی بهار و برخی رویکردهای سیاسی او اظهار نظرهای قابل توجهی دارد. آل احمد، بهار را «روشنفکر نمودار دوره ی مشروطه و دست پرورده ی اول آن، آخرین فرد روشنفکر پیش از ورود به دوره ی نیهیلیسم، روشنفکری خلاصه ی یک دوره ی تاریخی، دوره ی پیش از کودتای ۱۲۹۹، دوره ی ظهور نیهیلیسم» و شاعری «غریزه» قلمداد کرد که با تمایل بیشتری به سیاست در سراسر حیات سیاسی خویش سرگرم بزن

۱. علی قیصری، (۱۳۸۳)، روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران: هرمس، ص ۲۵.

۲. عبدالحسین زرین کوب، (۱۳۸۴)، با کاروان حله، تهران: علمی، صص ۳۸۴-۳۷۳.

۳. از نیما تا روزگار ما، ص ۴۷۷.

بزن‌های سیاسی بود و بینش سیاسی و اجتماعی مستقری نداشت، و آخرین نمونه‌ی روشنفکر کلاسیک بود که جذب قدرت امر می‌شود و بر دست حکومت می‌نشیند. البته آل احمد به صورت تلویحی نیز اشاره کرده است که برخاستن امثال بهار برای نزدیکی به محافل قدرت، تلاش آن‌ها برای «جستجوی مستمسک است. مستمسکی برای بقا، برای خلود و حتی برای بود و نبود»^۱. از این اشاره‌ی آل احمد چنین استنباط می‌شود که روشنفکران سیاسی مانند بهار که به عنوان رجل سیاسی تجربه‌ی حضور در عرصه‌ی حاکمیت را داشتند، به خاطر نگرانی از حذف تدریجی و اجتناب ناپذیرشان از حوزه‌ی قدرت سیاسی و این‌که به موجب الزامات و مقتضیات زمان، صدای آن‌ها دیگر شنیده نشود و به تدریج نفوذ سیاسی، فکری و اجتماعی خود را از دست بدهند، سعی می‌کردند همواره ارتباط خود را با محافل و مراکز قدرت به نحوی حفظ کنند.

۱. جلال آل احمد، (۱۳۷۳)، *ادب و هنر/امروز/ایران* (مجموعه مقالات ۱۳۴۸-۱۳۲۴ هـ.ش)، زیر نظر شمس آل احمد، پژوهش و ویرایش مصطفی زمانی‌نیا، کتاب یکم: *ادبیات چیست؟ - شعر؛ کتاب دوم: زبان - افسانه، اسطوره، حماسه - داستان، تهران: میترا و همکلاسی، کتاب یکم: صص ۲۶۲، ۸۶-۸۴؛ کتاب دوم: صص ۸۱۵-۸۱۴؛ همو، (۱۳۵۷)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، صص ۱۶۵-۱۶۳.*

نتیجه

ملک الشعراى بهار به عنوان یکی از رهبران و نمایندگان شاخص فراکسیون اقلیت مجلس پنجم شورای ملی، در طول دوره‌ی آن مجلس با خودسری‌ها و جاه‌طلبی‌های رضاخان مخالفت کرد. در آن مقطع، فراکسیون اکثریت مجلس پنجم، متشکل از نمایندگان احزاب «تجدد» و «سوسیالیست» مدافع رضاخان؛ رئیس الوزراء، با اظهار نارضایتی از تداوم حاکمیت قاجاریه و مطرح کردن ضرورت تغییر قانون اساسی مشروطیت و تبدیل نظام سلطنت به رژیم جمهوری - با هدف ارتقای پایگاه سیاسی رضاخان و ریاست جمهوری وی - طرح جمهوری را با هیاهو به مجلس ارائه کردند و در پی تصویب آن برآمدند. مطبوعات هوادار رضاخان نیز در بیرون از مجلس و در فضای سیاسی متشنج کشور با تبلیغات وسیع، اندیشه‌ی جمهوریت را در جامعه ترویج دادند و با انتقاد صریح و گسترده از نظام سلطنت قاجاریه، از برپایی رژیم جمهوری در کشور طرفداری کردند.

در چنین شرایطی، بهار در جایگاه یکی از روحانیون نماینده‌ی مجلس و هم‌چنین به عنوان یک روزنامه نگار سیاسی، با آن طرح مخالفت کرد. به اعتقاد بهار، طرح جمهوریت در ماهیت خود، اصیل و تجسم خواست و اراده‌ی ملت نبود و معطوف به جنبه‌های دموکراتیک و الزامات نظام جمهوری واقعی و موجد نظم مطلوب سیاسی و اجتماعی در کشور نیز نمی‌شد. به باور بهار، آن طرح، از سویی، نخستین برنامه‌ی رضاخان و تجددطلبان مدافع وی جهت برپایی حکومت غیردینی و حذف تدریجی روحانیون از ساختار قدرت سیاسی کشور و کاهش و اضمحلال نفوذ اجتماعی آنان محسوب می‌شد، و از سوی دیگر، اولین خیزش سیاسی رضاخان و محافل طرفدار وی - با موافقت دولت انگلستان - جهت تغییر قانون اساسی مشروطیت و الغای سلطنت قاجاریه با هدف بنیادی استقرار سلطنت بلامنزاع‌اش بود. لذا بهار بر حفظ اصول قانون اساسی مشروطیت و تداوم سلطنت مشروطه تأکید و در مجلس و مطبوعات با تصویب آن طرح مخالفت نمود. البته، به‌رغم آن‌که موضع بهار در قبال طرح جمهوریت منفی بود، رویکرد او نسبت به جنبش جمهوری خواهی، و بینش او در خصوص لزوم یا عدم ضرورت استقرار نظام جمهوری در آن مقطع در کشور، در کل، غیر منسجم، ناهمگون و متناقض است.

فهرست منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آربن پور، یحیی، (۱۳۸۷)، *از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)*، تهران: زوآر.
- آل احمد، جلال، (۱۳۷۳)، *ادب و هنر امروز ایران (مجموعه مقالات ۱۳۴۸-۱۳۲۴ ه. ش)*، ج ۱ و ۲، زیر نظر شمس آل احمد، پژوهش و ویرایش مصطفی زمانی‌نیا، تهران: میترا و همکلاسی.
- _____، (۱۳۵۷)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، ج ۱، تهران: خوارزمی.
- اتابکی، تورج، (۱۳۸۷)، *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*، ج ۱، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____، (۱۳۷۱)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- _____، (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، ج ۲، به اهتمام چهارزاد بهار، تهران: توس.
- پاولویچ، م. و. و. تریا، س. ایرانسکی، (۱۳۵۷)، *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ترکمان، محمد، (۱۳۶۷)، *مدرس در پنج دوره تقنینیه*، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- دشتی، علی، (۲۵۳۵)، *بنجاه و پنج*، تهران: امیر کبیر.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۳۱)، *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- رحیم‌زاده صفوی، علی اصغر، (۱۳۶۲)، *اسرار سقوط احمد شاه*، به کوشش بهمن دهگان، تهران: فردوسی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، *با کاروان حُله*، تهران: علمی.
- سپانلو، محمدعلی، (۱۳۷۴)، *بهار*، تهران: طرح نو.
- _____، (۱۳۶۹)، *چهار شاعر آزادی*، تهران: نگاه.
- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۴)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۳، اصفهان: کمال.
- طاهری، سیدصدرالدین، (۱۳۷۳)، *یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عشقی، میرزاده، (۱۳۵۰)، *کلیات مصور عشقی*، به کوشش علی اکبر مشیرسلیمی، تهران: امیرکبیر.
- غنی، سیروس، (۱۳۷۷)، *ایران: برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- قیصری، علی، (۱۳۸۳)، *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: هرمس.
- کرونین، استفانی، (۱۳۸۷)، *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.

موضع محمدتقی بهار نسبت به طرح «جمهوریت» رضاخان ۱۱۵

- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، تهران: زوآر.
- مکی، حسین، (۱۳۸۰)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، تهران: علمی.
- ملائی توانی، علیرضا، (۱۳۸۱)، مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران (۱۳۰۵-۱۲۸۴)، تهران: گستره.
- ملیکف، ا. س. (۱۳۵۸)، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- هدایت، مهدیقلی‌خان (مخبر السلطنه)، (۱۳۷۵)، خاطرات و خطرات، تهران: زوآر.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

